

## طلاق عاطفی در آموزگاران متأهل شهر سیرجان در دوران همه‌گیری کوید-۱۹

زهرا شاهدادی<sup>۱</sup>؛ سوده مقصودی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

### چکیده

هدف اصلی مقاله بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق عاطفی در آموزگاران متأهل شهر سیرجان در دوران همه‌گیری کوید-۱۹ می‌باشد. روش پژوهش کمی-توصیفی و تکنیک استفاده شده پرسش‌نامه بود. جامعه آماری، به دلیل اهمیت موضوع زوجینی هستند که در بخش آموزش و پرورش مشغول به کار هستند. تعداد این افراد بر اساس آمار سازمان آموزش و پرورش سیرجان ۳۰۰۰ نفر می‌باشد که بر اساس فرمول کوکران ۳۲۱ نفر به صورت تصادفی انتخاب شدند. در تجزیه و تحلیل داده‌ها آمار توصیفی و استنباطی و نرم‌افزارهای SPSS و Amos 18 مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که از بین متغیرهای اثرگذار بر طلاق عاطفی بیشترین میانگین به رضایت جنسی و کمترین میانگین به فرسودگی شغلی اختصاص داشت. متغیرهای رضایت جنسی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی (شناختی درون‌گروهی) اثر معنادار و معکوسی بر طلاق عاطفی دارند. ۹۲ درصد از واریانس متغیر طلاق عاطفی توسط متغیرهای مذکور قابل تبیین بود. همچنین نتایج نشان داد که تفاوت معناداری بین میانگین طلاق عاطفی زوجین از لحاظ تعداد فرزندان وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: خانواده؛ طلاق عاطفی؛ عوامل اجتماعی؛ معلمان؛ ایران.

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

zahrashahdadi1372@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

(نویسنده مسؤول).

## مقدمه و بیان مسأله

نهاد خانواده رکن بنیادین اجتماع بشری است و به علت پیوستگی آن با حیات اجتماعی تغییرات و تحولات جامعه می‌تواند موجب تغییر در نوع، ساختار و کارکردهای خانواده شود. در سال‌های اخیر، کشور ما تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده است که به طور طبیعی می‌تواند خانواده را متحول سازد. تغییرات، در نوع ساختار و کارکردهای خانواده، مشکلات و ظرفیت‌هایی را در کانون خانواده ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، برخی از تحولات مثبت و برخی دیگر منفی ارزیابی می‌شود و در صورت استفاده بهینه از ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات شرایط مطلوب مادی و معنوی در زندگی خانوادگی فراهم می‌شود و در صورت غفلت از ساختارهای تأثیرگذار در تضعیف نهاد خانواده بنیان‌های آن روز به روز متزلزل می‌شود (یعقوبی دوست، ۱۳۹۷: ۳۰۳).

مطالعه‌ی خانواده در جوامع امروزی نشان می‌دهد که خانواده‌های امروزی با مسائل فراوانی مانند کودک‌آزاری، همسرآزاری، خشونت خانوادگی و طلاق در درون روبه‌رو هستند. طلاق یکی از متداول‌ترین مسائل خانواده در جوامع امروزی است (یعقوبی دوست، ۱۳۹۷: ۳۱۵). طلاق عبارت است از «انحلال قانونی یک رابطه زناشویی به رسمیت شناخته شده از لحاظ اجتماعی و قانونی که تعهدات و امتیازات دو فرد درگیر را تغییر می‌دهد و پیامدهای اجتماعی، آسیب‌شناختی، حقوقی، شخصی، اقتصادی و شخصی گسترده‌ای دارد» (پرایس و مک کنری، ۱۹۸۸ به نقل از شارما، ۲۰۱۱: ۱۲۵). طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی می‌شود (صدرالاشرفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰). بر اساس آمار دفتر آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور، درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۸۸ حدود ۳۷/۶ درصد و به صورت تغییرات منفی بوده است. یعنی در این فاصله زمانی ازدواج روند کاهشی داشته است. درحالی‌که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شدند؛ در همین زمان طلاق ۵۸/۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است که این امر بیانگر روند افزایشی طلاق در کشور می‌باشد (رمضانی فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

طلاق بر اساس معیارهای مختلف به انواع گوناگونی تقسیم می‌شود. اگر طلاق را گسست رابطه عاطفی بین زن و مرد بدانیم، در برخی موارد این جدایی عاطفی به شکل آشکار اتفاق می‌افتد؛ اما در بسیاری از موارد، فاصله‌گیری عاطفی زن و مرد به صورت پنهان باقی می‌ماند. در واقع در طلاق‌های رسمی که می‌توان آن‌ها را طلاق آشکار نامید، زوجین با مراجعه به مراکز رسمی، سند ازدواج خود را باطل می‌کنند، اما در جامعه بخش زیادی از اختلال روابط بین

<sup>1</sup> Price & Mc Kenry

<sup>2</sup> Sharma

زوجین به صورت پنهان باقی می ماند. در طلاق پنهان، زوجین بدون داشتن تعلق عاطفی به زندگی در کنار یکدیگر ادامه می دهند (فیروزجاییان و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۸).

بنابراین، در کنار شیوع طلاق رسمی، جوامع امروزی با گونه‌ای از طلاق مواجه هستند که در عین نهنفتگی در فضای خانواده‌ها توانسته، پایه‌های خانواده را متزلزل و ضعیف کند. این گونه شایع طلاق، طلاق عاطفی<sup>۱</sup> نام دارد (رشید و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۸). طلاق عاطفی وضعیتی است که در آن، احساسات منفی مانند خشم، یأس، تنفر و دشمنی جایگزین احساسات مثبت و علاقه متقابل در روابط زوجین می شود (فیروزجاییان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸). به بیانی دیگر، برخی ازدواج‌ها که به مرحله طلاق رسمی نرسیده‌اند، به ازدواج‌های فاقد محتوایی تبدیل می شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می روند (عباسی و قلی پور، ۱۳۹۸: ۲).

مطالعات مختلف، همواره بر جدی بودن مسأله طلاق عاطفی و اهمیت تحقیق درباره آن به دلیل آسیب‌های آن تأکید کرده‌اند. برخی، تحقیقات داخلی و خارجی نشان دادند که در صورت بروز طلاق عاطفی در خانواده، پریشانی روانی و افسردگی و مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان افزایش می یابد (تولیوس و همکاران، ۲۰۲۱؛ لقمان نیا و همکاران، ۱۳۹۷). برخی تحقیقات دیگر نشان دادند که طلاق عاطفی باعث ایجاد فشارها و مشکلات روحی در افراد می شود (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

محققان دلایل مختلفی را برای طلاق و طلاق عاطفی بیان داشته‌اند که از جمله می توان به اختلافات شدید اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، فرهنگی، جنسیتی، خانوادگی، تربیت متفاوت، خصوصیات شخصیتی، ازدواج در سنین پایین، اشتغال بیش از حد، مشکلات اقتصادی و مالی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، مشکل با خانواده همسر و.... بیان داشته‌اند (رمضانی فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۹). در واقع درک نکردن صحیح از رفتار و گفتار یکدیگر، نداشتن شناخت کافی از روحیات طرف مقابل و بی‌علاقگی و سردی نسبت به شریک زندگی همگی باعث می شوند تا طلاق عاطفی شکل بگیرد (یعقوبی دوست، ۱۳۹۷: ۳۲۷).

طلاق عاطفی در جایی به صورت رسمی ثبت نمی شود، نمی توان آمار دقیقی در رابطه با آن گزارش داد (محبوبی زاده، ۱۳۹۹: ۷۳۸). اما بر اساس اسناد سازمان ثبت احوال شهرستان سیرجان، طلاق توافقی در این شهرستان نوسانات قابل توجهی داشته است. میزان در صد آن از ۱/۶۸ در سال ۱۳۸۴ به ۸۷/۳ در سال ۱۳۹۲ رسید (بلوردی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴۹). در اواخر

<sup>1</sup> Emotional divorce

<sup>2</sup> Tullius et al

سال ۲۰۱۹ بیماری کووید ۱۹ یا کرونا ویروس در وهان چین ظاهر شد و به تدریج در تایلند، ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور، ویتنام، تایوان، نپال و سایر کشورها از جمله ایران گسترش یافت. در ۱۱ مارس سال ۲۰۲۰، سازمان بهداشت جهانی (WHO) این بیماری را یک بیماری همه‌گیر اعلام کرد (سروش<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰: ۲۴۲). همه‌گیری کووید ۱۹ منجر به تسریع دورکاری (کار مبتنی بر خانه) در سراسر جهان شد تا تعاملات انسانی را محدود کند (دارابه و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۲). یکی از گروه‌های شغلی که پس از شیوع کرونا به دورکاری روی آوردند، معلمان بودند. آن‌ها پس از شیوع کرونا مجبور به خانه‌نشینی و آموزش آنلاین و از راه دور شدند. کار زیاد و خسته‌کننده، تعارض کار با وظایف و نقش‌های خانوادگی و روابط افراد با همسرانشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا ممکن است این امر موجب سردی روابط و طلاق عاطفی بین این افراد شود. به همین دلیل، پژوهش در مورد این مسأله مهم و ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین پژوهش حاضر به مطالعه طلاق عاطفی در آموزگاران متأهل شهر سیرجان پرداخت.

#### پیشینه پژوهش

در مطالعات علمی ایران به موضوع طلاق عاطفی توجه بسیاری شده است به عنوان نمونه، رمضانی فر و همکاران (۱۴۰۰) با تحلیل «عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان تنکابن» به این نتیجه رسیدند که مقولاتی همچون بی‌توجهی مردان به زنان، بی‌مسئولیتی، خشونت، مشکلات ارتباطی و جنسی، عدم حضور مؤثر در منزل و نداشتن برنامه مناسب اوقات فراغت موجب بروز طلاق عاطفی شده و عواملی همچون شرایط خانوادگی و دخالت‌های خانواده‌ها و پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد، شغل، درآمد، مدت زمان ازدواج و سن زوجین موقع ازدواج باعث تشدید عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی می‌شود. محبوبی زاده (۱۳۹۹) با مطالعه «اثر بخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر طلاق عاطفی معلمان زن شهر سیرجان» نشان داد که آموزش مهارت‌های ارتباطی بر طلاق عاطفی معلمان زن شهر سیرجان تأثیر دارد. رشید و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به «بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان» پرداختند. یافته‌ها نشان داد که همه‌گیری طلاق به عنوان یک متغیر اجتماعی بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد. همچنین، یکنواختی زندگی و کوشش برای داشتن حقوق مساوی به ترتیب دارای اثر مثبت و منفی بر طلاق عاطفی بودند. یافته‌ها نشانگر تأثیر مثبت اختلاف سطح خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی بود. عباسی و قلی‌پور (۱۳۹۸) با «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی در شهرستان مسجد سلیمان» به این نتیجه رسیدند که بین

<sup>1</sup> Suresh

<sup>2</sup> Daraba et al

متغیرهای پایبندی به اعتقادات دینی، نظم درون خانواده، سرمایه اجتماعی درون خانواده، شناخت زوجین از یکدیگر و سلامت روانی، با طلاق عاطفی رابطه معنادار وجود دارد.

حاجی زاده و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان بررسی «عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی» به این نتیجه رسیدند که چهار متغیر سبک زندگی سنتی، سبک زندگی مدرن، کامپیوتر و سبک زندگی تظاهری توانستند متغیر طلاق عاطفی را تبیین کنند. سلطانیان (۱۳۹۲) به بررسی «عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان چرداول» پرداخت. نتایج نشان داد که متغیرهای میزان دخالت اطرافیان، تفاوت‌های فرهنگی، تنفر و کراهت، خشونت و مشکلات روانی در رابطه با طلاق عاطفی و اصرار زنان به جدایی از همسران خود معنی دار است. عظیمی و عابدزاده (۱۳۹۲) در تحقیقی با هدف «بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق عاطفی در زنان متأهل در شهر تهران» انجام دادند. نتایج نشان داد که بین سطح تحصیلات زوجین، میزان پایبندی زوج به اعتقادات دینی، میزان دخالت خانواده زوج، اعتماد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی و میزان تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای توسط زوج با طلاق عاطفی رابطه وجود دارد.

همچنین در پژوهش‌های خارج از ایران مطالعاتی با موضوع طلاق عاطفی زوجین یافت شد. نتایج مطالعه رشید و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) با عنوان «بررسی رابطه طلاق عاطفی، انتظارات زناشویی و خودکارآمدی همسران در عربستان سعودی» نشان داد که ۷۷ درصد از افراد نمونه طلاق عاطفی را در سطوح متوسط تا شدید تجربه کردند. از نظر اشتغال، شاغلین، طلاق عاطفی کمتری نسبت به افراد بیکار داشتند و زوج‌هایی که اختلاف سنی بیش از ۱۰ سال داشتند، سطح طلاق عاطفی بالاتری نسبت به آن‌هایی که از نظر سنی ۱ تا ۵ سال داشتند، نشان دادند. یافته‌ها نشان داد که طلاق عاطفی را می‌توان از طریق خودکارآمدی و انتظارات زناشویی بالا پیش‌بینی کرد. دامو و سنسی<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) در پژوهشی کیفی احساساتی را که معمولاً افراد در فرآیند طلاق عاطفی تجربه می‌کنند، بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که افراد احساسات ترس، تسکین، غم، خشم، امید و رشد شخصی را تجربه کرده‌اند. موهلولو و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) با استفاده از روش کیفی به مطالعه «عوامل مؤثر بر طلاق زوجین در آفریقا» پرداختند. نتایج مطالعه نشان داد که عدم ارتباط و ارتباطات ضعیف، ناسازگاری جنسی و خیانت زوجین به یکدیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار بر طلاق است. رمضان و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۸) در پژوهشی به مطالعه «وضعیت طلاق و

<sup>1</sup> Rasheed et al

<sup>2</sup> Damo & Cenci

<sup>3</sup> Mohlatlole et al

<sup>4</sup> Ramzan et al

دلایل اصلی آن در پاکستان» پرداختند. نتایج بیانگر آن بود که ۶/۶۶ درصد مشکلات مالی، ۱۴/۸۳ درصد بیکاری، ۵/۶۲ درصد عدم اعتماد، ۷۴/۶ درصد آموزش عالی، ۵/۱۷ درصد تعارض مذهبی را دلیل اصلی طلاق دانسته‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که میزان طلاق در پاکستان به تدریج در حال افزایش است.

مرور مطالعات انجام شده در ایران نشانگر این است که مطالعات تجربی درباره طلاق عاطفی در شهرهای مختلف ایران انجام شده است. همچنین در خارج از ایران نیز مطالعاتی در این باره صورت گرفته است. انجام مطالعات متعدد درباره طلاق عاطفی نشان از اهمیت این موضوع دارد. اما آنچه مسلم است تا به حال پژوهش‌مدوئی در رابطه با عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی در شهرستان سیرجان انجام نشده است. از سوی دیگر مطالعه حاضر به بررسی طلاق عاطفی در دوران همه‌گیری کوید-۱۹ پرداخته است که در پژوهش‌های اخیر در رابطه با طلاق عاطفی کمتر به این موضوع اشاره شده است. محققین این ضرورت را احساس کردند که به بررسی طلاق عاطفی در شهرستان سیرجان در دوران همه‌گیری کوید-۱۹ بپردازند.

### چارچوب نظری

از آنجایی که طلاق پدیده اجتماعی پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها آن را از یک جنبه مورد بررسی قرار داد. لذا چارچوب نظری تحقیق ترکیبی از نظریات مربوط به خانواده است. **نظریه کارکردگرایی:** طبق دیدگاه کارکردگرایی خانواده وظایف مهمی را به انجام می‌رساند که بخشی از نیازهای اساسی جامعه هستند و به بقای نظم اجتماعی کمک می‌کنند. از نظر پارسونز<sup>۱</sup> دو کارکرد اصلی خانواده عبارت‌اند از اجتماعی شدن و تثبیت شخصیت. اجتماعی شدن اولیه فرآیندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه‌ای را می‌آموزند که در آن به دنیا آمده‌اند. تثبیت شخصیت به معنای نقشی است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگ سال خود بر عهده دارد. ازدواج بین مردان و زنان بالغ قرار و مداری است که از طریق آن شخصیت افراد بزرگ سال مورد حمایت قرار می‌گیرد و سالم می‌ماند. در جامعه صنعتی نقش خانواده در تثبیت شخصیت بزرگ سال اهمیت و حساسیت پیدا می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۱: ۲۵۵). بر اساس این دیدگاه، دلیل وجود و بقای نهادها برحسب فایده‌ای که برای کل نظام با هماهنگی دیگر اجزا دارند، تبیین می‌شوند. تغییرات ارزشی و پیدایش نهادها باعث تغییر کارکردها در یک نهاد می‌شوند. ثبات و استحکام زندگی زوجین در گرو تداوم کارکردهای فردی و اجتماعی آن و یا تغییر کارکردهای آن است. به شکلی که کارکردهای جدید جایگزین کارکردهای پیشین شوند.

در صورتی که کارکردی از خانواده حذف شود یا تغییری کارکردی جایگزین آن نشود، باعث بروز بی ثباتی در خانواده و روابط زوجین می شود (بستان، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

**نظریهٔ آنومی:** از دیدگاه دورکیم<sup>۱</sup>، در زمان کنونی فرآیندهای گذار و دگرگونی در جوامع چنان پر شتاب و شدیداند که مسائل و معضلات اجتماعی بزرگی به بار می آورند. در فرآیند تغییر هنجارها و معیارهای سنتی در جوامع مدرن متزلزل می شوند بدون آنکه هنجارها و معیارهای تازه ای جای آن ها را بگیرند. هرگاه که معیارهای روشن و شفافی برای هدایت رفتارها و در حوزهٔ معینی از زندگی اجتماعی وجود نداشته باشد، آنومی پدید می آید. به عبارتی در نتیجه چنین وضعیتی اقدامات منفی اجتماعی مانند طلاق ظاهر می شود (گیدنز، ۱۳۹۱: ۳۰۱). زمانی که خانواده توانایی انطباق با محیط اجتماعی را نداشته باشد با چالش مواجهه می شود؛ نظام خانواده سست شده و آمادگی برای طلاق افزایش می یابد.

**نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی:** نخستین تحلیل منظم از سرمایهٔ اجتماعی به وسیلهٔ بوردیو<sup>۲</sup> صورت پذیرفته است. سرمایهٔ اجتماعی مجموعه ای از منابع مادی یا معنوی است که به یک فرد یا گروه اجازه می دهد تا شبکهٔ پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده آشنا و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشد (پارسایان، ۱۳۹۳: ۶۴). پاتنام<sup>۳</sup> سرمایهٔ اجتماعی، را به منزلهٔ اعتماد، هنجارها و شبکه های پیوند تعریف کرده که همکاری کنش گران را برای نیل به سود متقابل تسهیل می کند (لو و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۱: ۲).

پاتنام اصطلاحات سرمایهٔ اجتماعی درون گروهی و برون گروهی را باب کرد. سرمایهٔ اجتماعی درون گروهی نوعی از سرمایهٔ اجتماعی است که افرادی را که از جهات مهمی مثل قومیت، سن، جنسیت، طبقهٔ اجتماعی و نظایر آن شبیه به هم هستند، به یکدیگر پیوند می دهد. در مقابل، سرمایهٔ اجتماعی برون گروهی بر شبکه های اجتماعی اشاره دارد که افراد غیرمشابه از بخش های گوناگون جامعه را به یکدیگر مرتبط می کند و می تواند هویت های باز و فارغ از تعصب را موجب شود (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸). همچنین سرمایهٔ اجتماعی جامعه ماهیت چند بعدی دارد، از جمله بعد شناختی و بعد ساختاری. در حالی که اولی (یعنی سرمایهٔ اجتماعی شناختی) به ارزیابی های ذهنی (مثلاً اعتماد و تعامل متقابل) اشاره دارد، دومی (یعنی سرمایهٔ اجتماعی ساختاری) با شاخص های عینی مانند عضویت در سازمان و مشارکت اجتماعی

<sup>1</sup> Durkheim

<sup>2</sup> Bourdieu

<sup>3</sup> Putnam

<sup>4</sup> Lu et al

اندازه‌گیری می‌شود (سیلوا و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۶). لین<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) معتقد است سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایت و رضایت برای اعضای خانواده می‌شود که در صورت فقدان آن مشکلات بسیاری گریبانگیر جامعه خواهد شد (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

**نظریه همسان همسری:** این نظریه استحکام و دوام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند بین‌شان را استوارتر می‌سازد (آزادیان و فتحی، ۱۳۹۵: ۴۰). باورمن<sup>۳</sup> (۱۹۳۷) معتقد است که انسان دانسته یا نادانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت آنها را استوارتر می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۴۶). به عقیده برگس و والین<sup>۴</sup> (۱۹۴۴) پنج عامل که در انتخاب همسر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، عبارت‌اند از: ۱- همجواری، ۲- تصویری از همسر ایده‌آل، ۳- تصویری از والدین و زناشویی آن، ۴- همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون ما باشد، ۵- نیازهای شخصیت (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۵۰). اکرم<sup>۵</sup> معتقد است زمانی که همسان همسری، جای خود را به ناهمسان همسری دهد، همسرگزینی متناسب صورت نمی‌پذیرد و از آنجا که سازش فکری وجود ندارد، عواطف بین زوجین رو به سردی می‌گذارد و روابطی که بر پایه تعادل پیوسته شکل یافته بود، جای خود را به روابطی بر پایه تعامل گسسته می‌دهد (قادری و مردانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). بنابراین ناهمسانی میان دو زوج باعث نارضایتی زناشویی و کشمکش‌های خانوادگی می‌شود (آزادیان و فتحی، ۱۳۹۵: ۴۰).

**نظریه ساختار قدرت:** پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند: محور سلسله مراتبی قدرت نسبی، محور نقش‌های ابزاری در مقابل نقش‌های احساسی-عاطفی. بر اساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش-پایگاه در خانواده هسته‌ای رسید (یوسفوند و حمیدیان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

۱- نقش پدر- پدر، دارای قدرت بالایی است. در خانواده، وجه ابزاری در دست اوست و از طرفی، نقش احساسی-عاطفی او پایین است.

<sup>1</sup> Silva et al

<sup>2</sup> Lin

<sup>3</sup> Bowerman

<sup>4</sup> Burgess & Wallin

<sup>5</sup> Ackerman



۲- نقش مادر- مادر، دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.

۳- نقش فرزند پسر - پسر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه ابزاری است.

۴- نقش فرزند دختر- دختر، از نظر قدرت در سطح پایین ولی دارای وجه عاطفی - حساسی است. پارسونز معتقد است بزرگسالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک ترها تأثیر می گذارند. مسأله مهم وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷). پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانواده می داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را باعث بر هم خوردن تعادل زندگی به حساب می آورد (یوسفوند و حمیدیان، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

**نظریه دلبستگی:** بر اساس نظریه دلبستگی انسان موجودی اجتماعی است که توانایی برقراری ارتباط با سایر انسان ها را دارد. بالبی<sup>۱</sup> معتقد است که دلبستگی در رابطه والد-کودک به رابطه عاشقانه انتقال می یابد. هرگونه اختلال در رابطه دلبستگی موجب آسیب و خطرهای بعدی می شود. دلبستگی، فهم ما را از وقایع ارتباطی روزانه مثل رابطه جنسی که بخش لازم در ارتباط رضایت بخش زناشویی است، عمیق تر می کند (بطلانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰۷).

صمیمیت جنسی که دلبستگی بین زوجین را نسبت به هم زیاد می کند، شامل در میان گذاشتن تجارب عاشقانه با یکدیگر، نیاز به تماس بدنی، آمیزش جنسی و روابطی می شود که برای برانگیختن، تحریک و رضایت جنسی طرح ریزی می شود. مشاوران در طول سالها کار با مراجعان متوجه گردیده اند اگر زوجین نسبت به تفاوت های خود در تقاضاهای جنسی و تمایلات مختلف شان در آمیزش جنسی آگاهی داشته باشند، می توانند قبل از آنکه ارتباطشان دچار مشکل گردد آن را درمان کنند. برعکس، اگر زوجین به صمیمیت جنسی خود آگاه نباشند باید شاهد مشکلات باشند (بگروزی<sup>۲</sup> به نقل از بطلانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۰۸).

در مجموع با توجه به نظریات و دیدگاه های مطرح شده و مطالعات انجام شده می توان نتیجه گرفت زمانی که خانواده توانایی سازگاری و انطباق با محیط اجتماعی خود را از دست دهد و در دستیابی و رسیدن به اهداف و تأمین نیازهایش دچار اختلال شود، روابط عاطفی خانواده با چالش مواجه می شوند. در مطالعه حاضر متغیر طلاق عاطفی از نظریه کارکردگرایی پارسونز، متغیرهای فرسودگی شغلی و مشکلات ناشی از دوران کرونا از نظریه انومی دورکیم،

<sup>1</sup> Bowlby

<sup>2</sup> Bagarozzi

متغیر سرمایه اجتماعی (درون و برون گروهی) از نظریه سرمایه اجتماعی بوردیو و پانتام، متغیر همسان همسری از نظریه باورمن و برگس و والین، متغیر ساختار قدرت در خانواده از نظریه تفکیک نقش پارسونز و متغیر رضایت جنسی از نظریه دلبستگی بالبی استخراج شدند.

مطابق با این چارچوب نظری فرضیه‌های ذیل استخراج شد:

- (۱) به نظر می‌رسد بین همسان همسری و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۲) به نظر می‌رسد بین رضایت جنسی و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۳) به نظر می‌رسد بین ساختار دموکراتیک قدرت خانواده و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۴) به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی (درون گروهی و برون گروهی شناختی) و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۵) به نظر می‌رسد بین فرسودگی شغلی و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۶) به نظر می‌رسد بین یگانگی زوجین بعد از کرونا و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- (۷) به نظر می‌رسد بین متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، میزان تحصیلات، وضعیت استخدام، تعداد فرزندان، قومیت، سن و مدت زمان ازدواج) و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد.

### روش پژوهش

این تحقیق به روش پیمایش انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش با توجه به اهمیت موضوع شامل کلیه معلمان متأهل (زن و مرد) شهرستان سیرجان بود. که جمعیت آنان ۳ هزار نفر برآورد شده است. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد. در نهایت، نمونه آماری با استفاده از این فرمول، تعداد ۳۲۱ نفر به دست آمد. شیوه نمونه‌گیری تحقیق نیز نمونه‌گیری تصادفی ساده بود. ابزار سنجش در این پژوهش پرسش‌نامه پنج گزینه‌ای مبتنی بر مقیاس لیکرت بود که با استفاده از حوزه نظری و مدل تحقیق و نتایج ابزارهای سنجش در سایر پژوهش‌ها، تهیه شد. طلاق عاطفی به عنوان متغیر مستقل در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است که در بخش اول پرسش‌نامه سؤالاتی برای سنجش طلاق عاطفی و در مرحله دوم سؤالاتی برای سنجش برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی مطرح شده‌اند. در این پژوهش از اعتبار صوری (استفاده از نظرات و تجربیات صاحب‌نظران) بهره گرفته شد. و برای اطمینان از قابلیت اعتماد پرسش‌نامه مورد نظر، پایایی به روش آلفای کرونباخ در نظر گرفته شد که مقدار آن ۰/۷۳ به دست آمد که نشان از ثبات درونی مناسب و قابلیت اعتماد بالای این مقیاس داشت.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS و برای آزمون مدل نظری از نرم افزار AMOS استفاده شد.

### تعریف متغیرهای پژوهش

#### متغیر وابسته

طلاق عاطفی: طلاق عاطفی یعنی زن و مردی که در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌دهند (عباسی و قلی پور، ۱۳۹۸: ۲). این متغیر با ۲۱ گویه مانند " آن قدرها که آرزو داشتم به همسرم نزدیک نیستم." مورد بررسی قرار گرفته است.

#### متغیرهای مستقل

۱- همسان همسری: همسان همسری به معنای تمایل انسان‌ها به گزینش همسری دارای تناسب یا سنخیت در همه زمینه‌های فرهنگی، فکری، اقتصادی، دینی، اجتماعی و تحصیلی است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۸۴). این متغیر با ۸ سؤال مانند " از نظر سطح درآمد، ثروت و سطح اقتصادی خانواده همسر شما در چه سطحی است؟" مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- رضایت جنسی: رضایت جنسی، به احساس خوشایند فرد از روابط جنسی خود اطلاق می‌شود (یانگ و همکاران، ۲۰۰۰؛ به نقل از طلایی زاده و بختیارپور، ۱۳۹۵: ۳۸). برای سنجش این متغیر از ۷ گویه مانند "خیلی وقت است که از رابطه جنسی با همسرم احساس لذت نمی‌کنم." استفاده شد.

۳- ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده: منظور از ساخت قدرت در خانواده الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده است (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۴۰). برای سنجش این متغیر از ۱۵ گویه مانند "اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند." استفاده شد.

۴- فرسودگی شغلی: فرسودگی شغلی به علائم فرسودگی عاطفی، کاهش موفقیت شخصی و مسخ شخصیت در افراد اشاره دارد (جانگ و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱: ۱). برای سنجش این متغیر از ۷ گویه مانند "احساس می‌کنم سروکار داشتن با دانش آموزان در تمام روز به من فشار می‌آورد." استفاده شد.

۵- سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط و پیوندهای مبتنی بر اعتماد اجتماعی بین فردی و بین گروهی و تعاملات افراد با گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی

است، که حمایت اجتماعی لازم را برای افراد و گروه‌ها به وجود می‌آورد (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۳). در این تحقیق سرمایه اجتماعی در دو بعد زیر مورد سنجش قرار گرفته است:

الف) سرمایه اجتماعی درون گروهی نوعی از سرمایه اجتماعی است که افرادی را که از لحاظ مهمی مثل قومیت، سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و نظایر آن شبیه به هم هستند، به یکدیگر پیوند می‌دهد. این متغیر با ۳ گویه مانند "اعمال و رفتار هم‌سرم کاملاً برایم شفاف است." مورد بررسی قرار گرفته است.

ب) سرمایه اجتماعی برون گروهی به شبکه‌های اجتماعی اشاره دارد که افراد غیرمشابه از بخش‌های گوناگون جامعه را به یکدیگر مرتبط می‌کند و می‌تواند هویت‌های باز و فـسارغ از تعصب را موجب شود (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۸). این متغیر با ۱۱ گویه مانند "چقدر می‌توانید روی همکارانتان جهت کمک مالی یا ارائه راهنمایی حساب کنید." مورد بررسی قرار گرفته است.

۶- یگانگی زوجین بعد از کرونا: این متغیر میزان یگانگی و ارتباط بین زوجین در دوران بیماری کرونا را بررسی می‌کند. برای سنجش این متغیر از ۵ گویه مانند "از ترس ابتلا به کرونا خیلی نزدیک هم نمی‌نشینیم." استفاده شد.

#### یافته‌های پژوهش

از ۳۲۱ نفر معلم شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، تعداد زنان ۲۴۳ نفر و تعداد مردان ۷۸ نفر بود. در پژوهش حاضر تعداد معلمان زیر ۳۰ سال، ۳۳ نفر، تعداد معلمان بین ۳۰ تا ۴۰ سال، ۹۴ نفر و تعداد معلمان بالای ۴۰ سال، ۱۹۴ نفر بود. از لحاظ تحصیلات ۳ نفر دیپلم، ۲۷ نفر فوق دیپلم، ۱۹۷ نفر لیسانس، ۹۴ نفر فوق لیسانس و دکتری داشتند. تعداد معلمان رسمی ۲۳۹ نفر، حق التدریس ۱۳ نفر، آزاد ۵۹ نفر و سایر ۱۰ نفر بود. مدت زمان سپری شده از ازدواج در ۲۸ زوج کمتر از ۵ سال، در ۵۸ زوج ۱۸/۱ بین ۵ تا ۱۰ سال، در ۵۵ زوج بین ۱۰ تا ۱۵ سال و در ۱۸۰ زوج بالای ۱۵ سال بود. ۲۵ معلم در پژوهش حاضر فاقد فرزند بودند، ۲۲۲ معلم یک و دو فرزند و ۷۴ معلم سه فرزند و بیشتر داشتند. قومیت ۲۷۳ معلم فارس، ۱۸ معلم ترک و ۱ معلم ترکمن بود؛ ۲۹ معلم نیز سایر قومیت‌ها را داشتند.

جدول شماره یک- ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه آماری مورد مطالعه

متغیر	بعد	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۲۴۳	۷۵/۷
	مرد	۷۸	۲۴/۳
سن	کمتر از ۳۰ سال	۳۳	۱۰/۳

متغیر	بعد	فراوانی	درصد
	۳۰ تا ۴۰ سال	۹۴	۲۹/۳
	بالای ۴۰ سال	۱۹۴	۶۰/۴
میزان تحصیلات	دیپلم	۳	۰/۹
	فوق دیپلم	۲۷	۸/۴
	لیسانس	۱۹۷	۶۱/۴
	فوق لیسانس و بالاتر	۹۴	۲۹/۳
وضعیت استخدام رسمی	رسمی	۲۳۹	۷۴/۵
	حق التدریس	۱۳	۴
	آزاد	۵۹	۱۸/۴
	سایر	۱۰	۳/۱
	کمتر از ۵ سال	۲۸	۸/۷
مدت زمان ازدواج	۵ تا ۱۰ سال	۵۸	۱۸/۱
	۱۰ تا ۱۵ سال	۵۵	۱۷/۱
	بالای ۱۵ سال	۱۸۰	۵۶/۱
	فاقد فرزند	۲۵	۷/۸
تعداد فرزند	یک و دو فرزند	۲۲۲	۶۹/۲
	سه و بیشتر	۷۴	۲۳/۱
	فارسی	۲۷۳	۸۵
قومیت	ترک	۱۸	۵/۶
	ترکمن	۱	۰/۳
	سایر	۲۹	۹

به منظور بررسی تفاوت میانگین بین پاسخ دهندگان بر حسب جنسیت از آزمون تی تست استفاده شد. نتایج آزمون تفاوت میانگین پاسخ دهندگان بر حسب جنسیت نشان داد که سطح معناداری بزرگتر از ۰/۰۱ است. بنابراین میزان طلاق عاطفی زوجین در بین زنان و مردان با هم تفاوتی ندارد. همچنین نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان داد که تفاوت معناداری بین طلاق عاطفی زوجین با میزان تحصیلات، وضعیت استخدام و قومیت افراد وجود ندارد چون سطح اطمینان از ۰/۰۱ بزرگتر است پس نوع، میزان تحصیلات، وضعیت استخدام و قومیت تفاوت معناداری در طلاق عاطفی زوجین ایجاد نمی کند. آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نیز نشان می دهد که تفاوت معناداری بین طلاق عاطفی زوجین با تعداد فرزندان وجود دارد چون سطح اطمینان از ۰/۰۵ کمتر است بنابراین تعداد فرزندان می تواند تفاوت معناداری در طلاق

عاطفی افراد ایجاد کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، افرادی که یک یا ۲ فرزند دارند طلاق عاطفی بیشتری را تجربه می‌کنند.

جدول شماره دو- میانگین و سطح معناداری ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه آماری

متغیر	بعد	میانگین	مقدار T/F	سطح معناداری
جنسیت	زن	۴۴/۰۷۰	۰/۸۸۶	۰/۳۷۶
	مرد	۴۶/۱۲۸		
میزان تحصیلات	دیپلم	۳۱/۰۰۰	۱/۰۹۲	۰/۳۶۰
	فوق دیپلم	۴۵/۳۳۳		
	لیسانس	۴۵/۰۱۰		
	فوق لیسانس و بالاتر	۴۴/۶۵		
وضعیت استخدام	رسمی	۴۴/۹۷۴	۰/۴۷۱	۰/۷۰۳
	حق التدریس	۴۲/۸۳۴		
	آزاد	۴۲/۷۴۵		
	سایر	۴۸/۵۰۰		
تعداد فرزند	فاقد فرزند	۴۲/۵۶۰	۳/۲۹۰	۰/۰۴
	یک و دو فرزند	۴۳/۲۳۳		
	سه و بیشتر	۴۲/۸۱۲		
قومیت	فارس	۴۵/۲۵۲	۲/۰۲۳	۰/۱۱۱
	ترک	۴۳/۸۸۸		
	ترکمن	۶۶/۰۰۰		
	سایر	۳۷/۸۲۷		

به منظور بررسی رابطه بین سن و مدت زمان ازدواج با طلاق عاطفی از آزمون پیرسون استفاده شد. نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین دو متغیر مذکور با طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره سه- میانگین و سطح معناداری ویژگی های جمعیت شناختی نمونه آماری

متغیر	بعد	ضریب پیرسون	سطح معناداری
سن	کمتر از ۳۰ سال	۰/۰۲۹	۰/۶۰۱
	۳۰ تا ۴۰ سال		
	بالای ۴۰ سال		
مدت زمان ازدواج	کمتر از ۵ سال	-۰/۰۸۱	۰/۱۴۸
	۵ تا ۱۰ سال		
	۱۰ تا ۱۵ سال		
	بالای ۱۵ سال		

در این پژوهش هشت متغیر اصلی مورد بررسی قرار گرفت که طلاق عاطفی به عنوان متغیر ملاک و همسان همسری، رضایت جنسی، فرسودگی شغلی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) و سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) به عنوان متغیرهای پیش بین مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج توصیف متغیرها حاکی از آن بود که میانگین مرکب متغیرهای همسان همسری، رضایت جنسی، فرسودگی شغلی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) و سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) به ترتیب ۳/۵۲، ۱/۹۱، ۲/۱۴، ۲/۵۵، ۳/۳۴ و ۳/۳۴ بود. بنابراین از بین متغیرهای پیش بین، بیشترین میانگین به رضایت جنسی ( $M=3/52, SD=0/54$ ) و کمترین میانگین به فرسودگی شغلی ( $M=1/91, SD=0/75$ ) اختصاص داشت.

جدول شماره چهار- آماره های توصیفی متغیرهای تحقیق

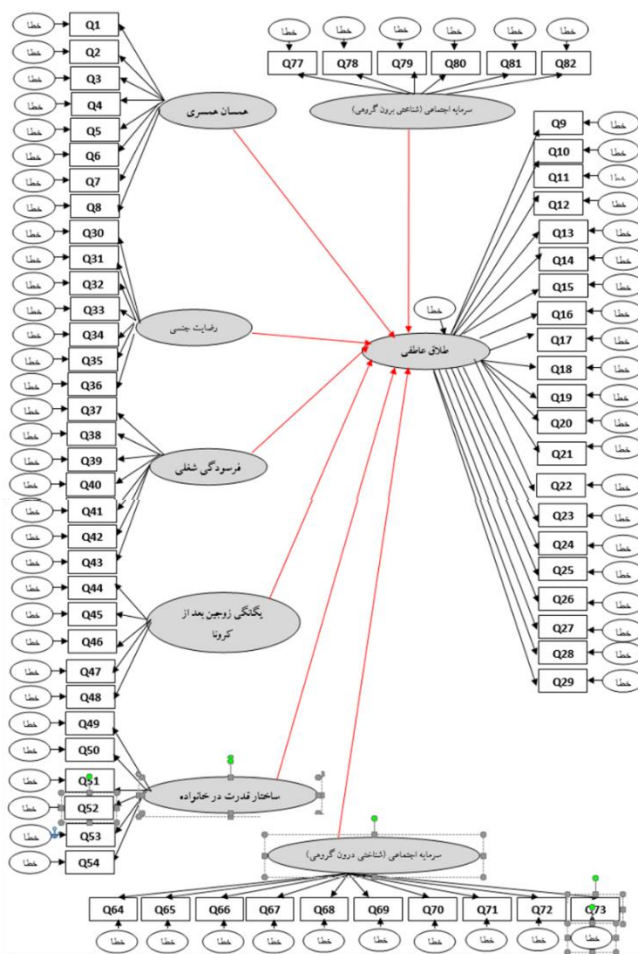
متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	کجی	کشیدگی
همسان همسری	۳۲۱	۳/۳۹	۰/۴۴	۲/۳۸	۵	۰/۵	۰/۴
رضایت جنسی	۳۲۱	۳/۵۲	۰/۵۴	۱/۵۷	۴/۸۶	-۰/۹	۱/۶۶
فرسودگی شغلی	۳۲۱	۱/۹۱	۰/۷۵	۱	۴/۸۶	۰/۹۴	۰/۹۵
یگانگی زوجین بعد از کرونا	۳۲۱	۲/۱۴	۰/۸۲	۱	۴/۸	۰/۵۷	-۰/۰۱
ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده	۳۲۱	۲/۵۵	۰/۶۲	۱	۵	۰/۶۹	۱/۲۱
سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی)	۳۲۱	۳/۳۴	۰/۳۶	۲/۴	۴/۶	۰/۲	۰/۲۳

۰/۳۹-	-۰/۲۱	۶	۱	۱/۰۳	۳/۳۴	۳۲۱	سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی)
۰/۳۹	۱/۰۱	۴/۶۲	۱/۱۹	۰/۷۷	۲/۲۲	۳۲۱	طلاق عاطفی

در این پژوهش برای بررسی قدرت نشانگرهای مربوط به هر یک از صفات مکنون، از مدل سازی معادلات ساختاری (روش حداکثر درست‌نمایی در Amos) و از نرم افزار Amos 18 استفاده شد. برای ایجاد متغیرهای نهفته، ضروری است نشانگرهای چندگانه از هر متغیر وجود داشته باشد.

در تحقیق حاضر ابتدا تحلیل عامل تأییدی برای مدل اندازه‌گیری مورد بررسی قرار گرفت؛ در مدل اندازه‌گیری پژوهش حاضر، تعدادی متغیر نهفته و مشاهده‌گر (نشانگر) وجود داشت؛ ۷ متغیر پنهان (همسان همسری، رضایت جنسی، فرسودگی شغلی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) و سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) به‌عنوان متغیرهای برون‌زا و متغیر طلاق عاطفی به‌عنوان متغیر درون‌زا در نظر گرفته شد. متغیرهای نهفته همسان همسری، رضایت جنسی، فرسودگی شغلی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) و سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) به ترتیب دارای ۸، ۷، ۵، ۶، ۱۰ و ۶ نشانگر بود؛ متغیر پنهان طلاق عاطفی نیز دارای ۲۱ نشانگر بود. بنابراین مدل اندازه‌گیری اولیه در تحقیق حاضر که شامل ۷۰ نشانگر (متغیر مشاهده‌کننده) و ۸ متغیر پنهان (سازه) بود، رسم شد (شکل ۱).





شکل شماره یک- مدل مفهومی اولیه

### ارزیابی بخش ساختاری مدل اصلاح شده نهایی

در ارزیابی بخش ساختاری، ارتباط بین متغیرهای پنهان تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. اثر متغیر پنهان بیرونی بر متغیر پنهان درونی به عنوان ضریب گاما شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مدل حاضر ۷ پارامتر گاما وجود دارد. نتایج جدول ۵ و شکل ۲ نشان داد که:

اثر متغیرهای پنهان رضایت جنسی ( $\gamma = -0.35, P < 0.01$ )، یگانگی زوجین بعد از کرونا ( $\gamma = -0.11, P < 0.05$ )، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده ( $\gamma = -0.25, P < 0.05$ ) و سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) ( $\gamma = -0.45, P < 0.01$ ) بر طلاق عاطفی معکوس و معنادار بود؛ به عبارت دیگر هر چقدر رضایت جنسی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده و سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) در زوجین بیشتر شود، طلاق

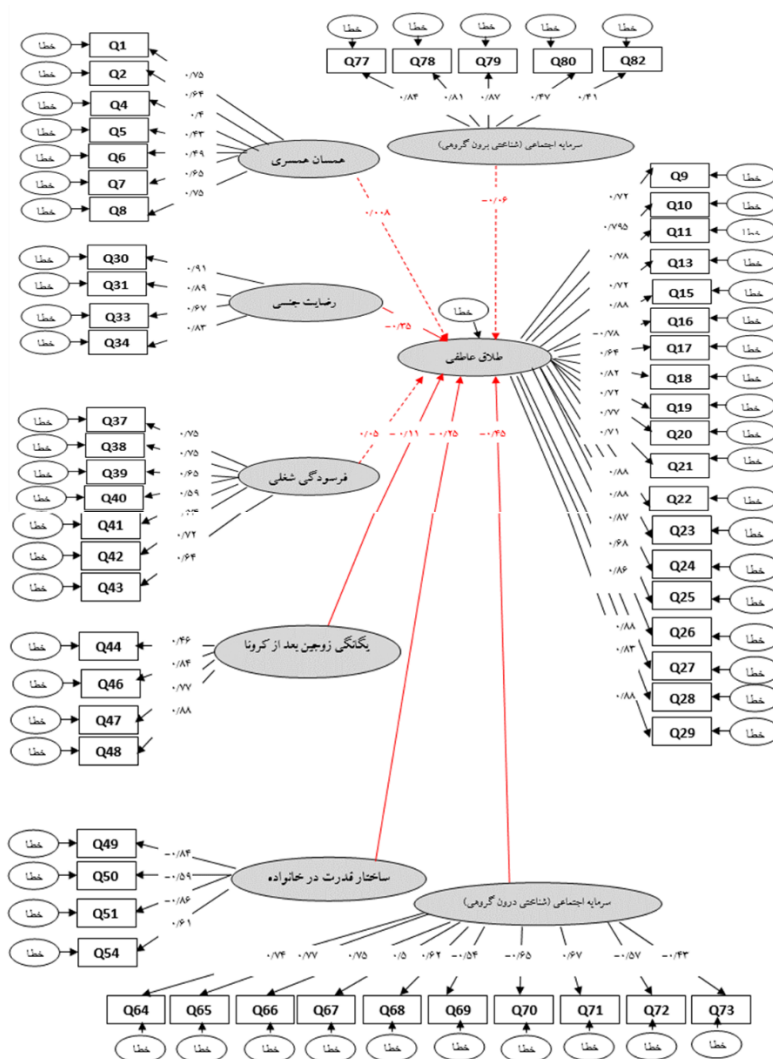
عاطفی در آن‌ها کمتر می‌شود و بالعکس؛ همچنین نتایج جدول ۵ نشان داد که ۹۲ درصد از واریانس متغیر طلاق عاطفی توسط متغیرهای رضایت جنسی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده و سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) قابل تبیین بود ( $R^2=0/92$ ). از طرفی اثر متغیرهای پنهان همسان همسری، فرسودگی شغلی و سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) بر طلاق عاطفی معنادار نبود<sup>۱</sup> ( $P>0/05$ ).

جدول شماره پنجم - اثرات متغیرهای نهفته بر یکدیگر در آخرین مدل اصلاحی (مدل نهایی) در

حالت استاندارد و غیراستاندارد

متغیرهای پنهان	ضرایب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد	مقدار بحرانی	سطح معناداری	R <sup>۲</sup>
همسان همسری بر طلاق عاطفی	۰/۰۰۸	۰/۰۲	۰/۳	۰/۷	۰/۹۲
رضایت جنسی بر طلاق عاطفی	-۰/۳۵	-۰/۳	-۶/۴	۰/۰۱	
فرسودگی شغلی بر طلاق عاطفی	۰/۰۵	۰/۰۵	۱/۵	۰/۱	
یگانگی زوجین بعد از کرونا بر طلاق عاطفی	-۰/۱۱	-۰/۱۷	۳/۶	۰/۰۲	
ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده بر طلاق عاطفی	-۰/۲۵	-۰/۳۵	-۳/۲	۰/۰۴	
سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) بر طلاق عاطفی	-۰/۴۵	-۰/۵۵	-۶/۸	۰/۰۰۷	
سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) بر طلاق عاطفی	-۰/۰۶	-۰/۰۵	-۲/۴	۰/۰۶	

<sup>۱</sup> مسیرهای غیر معنادار در شکل ۲ به صورت نقطه چین مشخص شدند.



شکل شماره دو- مدل اصلاح شده نهایی به همراه ضرایب استاندارد مسیرهها

### بحث و نتیجه گیری

طلاق هم می تواند صورت آشکار و رسمی به خود گیرد که طی آن خانواده فرو می پاشد و هم می تواند صورت پنهان به خود گیرد که در نتیجه آن، خانواده صرفاً ساختار بیرونی خود را حفظ می کند اما در واقع از درون تهی می باشد، در این حالت، زوجین بنا به ضرورت و اجبار با همدیگر زندگی می کنند، ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی با یکدیگر ندارند (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۱). طلاق عاطفی که به معنای عدم معاشرت و عدم تعلق عاطفی بین زوجین است، شروعی برای طلاق قانونی، خشونت خانگی، روابط فزاینده و مسائل دیگر تلقی

می‌شود (فیروزجاییان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵). بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زوجین در دوران همه‌گیری کوید-۱۹ پرداخت. به این منظور، ۳۲۱ نفر از معلمان (مردان و زنان) متأهل شهرستان سیرجان انتخاب و بررسی شده‌اند. نتایج حاصل از بررسی توزیع طلاق عاطفی بیانگر آن بود که میزان طلاق عاطفی در میان زوجین در حد متوسط بود. در حالی که نتایج مطالعات حاجی زاده و همکاران (۱۳۹۵) و پروین و همکاران (۱۳۹۱) نشان داد که در خانواده‌های ایرانی میزان طلاق عاطفی در حد زیاد بوده است. نتایج توصیف متغیرها حاکی از آن بود که از بین متغیرهای پیش بین (همسان همسری، رضایت جنسی، فرسودگی شغلی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده، سرمایه اجتماعی شناختی درون و برون‌گروهی)، بیشترین میانگین به رضایت جنسی و کمترین میانگین به فرسودگی شغلی اختصاص داشته است.

فرضیه اول: بین همسان همسری و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. یافته‌های به‌دست‌آمده مؤید فرضیه مطرح شده نیست و با نتایج مطالعه ابراهیمی و بنی فاطمه (۱۳۹۱)، محسنی و همکاران (۱۳۹۵) و قادر و مردانی (۱۳۹۲) هماهنگ نیست. بنابراین در نمونه مورد مطالعه همسان همسری تأثیری بر طلاق عاطفی ندارد.

فرضیه دوم: بین رضایت جنسی و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج مطالعه رمضانی فر و همکاران (۱۴۰۰) حاکی از آن بود که عدم رضایت جنسی می‌تواند باعث بروز طلاق عاطفی شوند. کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳) با بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی نشان دادند عدم رضایت جنسی و تغییر ساختار قدرت در تبیین طلاق عاطفی سهم دارند. نتایج مطالعه رضوان و گفوردین<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) نیز نشان داد که ضعف جنسی یا نداشتن دانش و آگاهی کافی در زمینه جنسی یکی از دلایل طلاق زوجین مسلمان در سریلانکا است. این نتایج با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد. بنابراین هر چقدر رضایت جنسی در بین زوجین بیشتر شود، طلاق عاطفی در آن‌ها کمتر می‌شود و بالعکس.

فرضیه سوم: بین ساختار دموکراتیک قدرت خانواده و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی‌داری وجود دارد. در راستای نتایج پژوهش حاضر، نتایج مطالعه کیانی پور (۱۳۹۸) نشان داد که رابطه منفی و معناداری بین طلاق عاطفی با ساختار قدرت در خانواده وجود دارد. پروین و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند ساختار مستبدانه قدرت درون خانواده می‌تواند زمینه ساز طلاق عاطفی باشد. ساختار قدرت در خانواده، نقش مهمی در طلاق عاطفی

<sup>1</sup> Rizwan & Gafoordeen

دارد، با اصلاح ساختار قدرت در خانواده یعنی با تبدیل ساختار مستبدانه به ساختار دموکراتیک می توان از طلاق عاطفی زوجین جلوگیری کرد.

فرضیه چهارم: بین سرمایه اجتماعی (درون گروهی و برون گروهی شناختی) و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی داری وجود دارد. بر اساس یافته های به دست آمده اثر متغیر سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) بر طلاق عاطفی معکوس و معنادار بود؛ به عبارتی هر چقدر سرمایه اجتماعی (شناختی درون گروهی) در زوجین بیشتر شود، طلاق عاطفی در آنها کمتر می شود و بالعکس. این یافته با یافته های مطالعات پیشین هماهنگ است. نتایج مطالعه عباسی و قلی پور (۱۳۹۸) نشان داد که سرمایه اجتماعی درون خانواده با طلاق عاطفی رابطه معنادار دارد. همچنین ذره پرور و بین فاطمه (۱۳۹۸)، کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳) و پروین و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعات خود به نتایج مشابهی دست یافتند. نتایج مطالعه ای در ژاپن نشان داد که هر چه سرمایه اجتماعی بین زوجین بیشتر باشد، آنها شادتر و از سلامت جسمی و روانی بهتری برخوردارند (تسوروتا و همکاران، ۲۰۱۸). لازم به ذکر است که اثر متغیرهای پنهان سرمایه اجتماعی (شناختی برون گروهی) بر طلاق عاطفی معنادار نبود.

فرضیه پنجم: بین فرسودگی شغلی و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی داری وجود دارد. یافته های به دست آمده مؤید فرضیه مطرح شده نیست و با نتایج مطالعات پروین و همکاران (۱۳۹۱) و کفاشی و سرآبادانی (۱۳۹۳) که بیانگر تأثیر فرسودگی شغلی بر طلاق عاطفی بودند، هماهنگ نیست. بنابراین در نمونه مورد مطالعه فرسودگی شغلی جزء عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی نیست.

فرضیه ششم: به نظر می رسد بین یگانگی زوجین بعد از کرونا و طلاق عاطفی زوجین رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج مطالعه حاضر نشان داد که یگانگی زوجین بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد. بدین ترتیب؛ اگر یگانگی زوجین به دلیل ترس از ابتلا به کرونا، وسواس های بهداشتی جهت کنترل آن در منزل یا اقامت طولانی مدت در کنار هم به دلیل قرنطینه کاهش پیدا کند، طلاق عاطفی در بین زوجین افزایش می یابد. معلّمین به عنوان قشری که بعد از کرونا شغلشان به واسطه آموزش های آنلاین به منزل منتقل شده بود دچار فرسودگی شغلی زیاد و کاهش روابط مطلوب با همسران شان شده اند. این پژوهش نشان داد که با کنترل و افزایش پاره ای از عوامل می توان طلاق عاطفی را بین این زوجین کاهش داد. قطعاً روابط مطلوب

همسرانی که به امر تعلیم و تربیت مشغولند بر عملکرد شغلی‌شان به عنوان معلم و ارتباطشان با دانش‌آموزان تأثیرگذار است.

فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد بین متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، میزان تحصیلات، وضعیت استخدام، تعداد فرزندان، قومیت، سن و مدت زمان ازدواج) و طلاق عاطفی زوجین رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. بر اساس یافته‌های به دست آمده از بین متغیرهای زمینه‌ای تنها تعداد فرزندان با طلاق عاطفی رابطه‌ی معناداری داشت. به عبارتی افرادی که یک یا دو فرزند داشتند طلاق عاطفی بیشتری را تجربه کرده بودند. از نظر اسلام فرزندان عاملی برای تحکیم پیوند زناشویی هستند. وجود فرزند باعث می‌شود که زن و مرد به حدی از گذشت برسند، آن‌هایی که تا دیروز غرورشان اجازه نمی‌داد زیر بار حرف دیگری بروند، امروز به خاطر فرزندشان یکدیگر را می‌بخشند و از خطای یکدیگر چشم‌پوشی می‌کنند تا آسایش و امنیت فرزند را فراهم کنند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۷). بنابراین بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر وجود فرزند بیشتر، باعث تحکیم بنیان خانواده می‌شود و از طلاق عاطفی جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر یافته‌ها نشان داد طلاق عاطفی در کسانی که فاقد فرزند هستند کمتر از کسانی است که یک یا دو فرزند دارند. نتیجه حاضر را این گونه می‌توان توجیه کرد که شاید این زوجین به تازگی ازدواج کرده‌اند و اختلافات و مشکلات جدی بین‌شان به وجود نیامده است. در مجموع ۹۲ درصد از واریانس متغیر طلاق عاطفی توسط متغیرهای رضایت جنسی، یگانگی زوجین بعد از کرونا، ساختار دموکراتیک قدرت در خانواده و سرمایه اجتماعی (شناختی درون‌گروهی) قابل تبیین بود.

با توجه به نتایج مطالعه حاضر و نتایج مطالعات پیشین می‌توان نتیجه گرفت که میزان طلاق عاطفی در ایران در حال افزایش است که برای بقای زندگی خانوادگی ویرانگر خواهد بود. بنابراین برای جلوگیری از بروز طلاق عاطفی در بین همسران پیشنهادها‌ی زیر ارائه می‌شود:

- آموزش شیوه‌های صحیح رفتاری به زوجین از طریق دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج
- آموزش مهارت‌های زندگی به زوجین از طریق دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج
- افزایش آگاهی جنسی به زوجین از طریق دوره‌های آموزشی قبل و بعد از ازدواج
- آموزش شیوه‌ها و معیارهای صحیح انتخاب همسر به جوانان و خانواده‌ها
- آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها درباره مضرات ازدواج‌های تحمیلی و ازدواج زود هنگام یا دیرهنگام
- ترویج فرهنگ مراجعه به مشاوران در سطح جامعه برای حل مشکلات زناشویی

## منابع

۱. آزادیان، عذرا و سروش فتحی (۱۳۹۵) «بررسی همسان همسری در بین زوجین تهرانی و تأثیر آن بر رضایت‌مندی از زندگی زناشویی»، ویژه‌نامه زن و جامعه، شماره ۷: ۱۰۴-۸۵.
۲. ابراهیمی، سمیه و حسین بنی فاطمه (۱۳۹۱) «طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقده»، مطالعات جامعه‌شناسی، ۵(۱۷): ۲۲-۷.
۳. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و شهره روشنی (۱۳۹۰) «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، خانواده‌پژوهی، ۷(۲): ۲۵۷-۲۴۱.
۴. بلوردی، طیبه؛ بلوردی، زهیرمصطفی و محمود آقاجانی (۱۳۹۴) «عوامل تعیین‌کننده گرایش به طلاق توافقی: یک مطالعه کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۴(۴): ۴۴۸-۴۵۵.
۵. بستان، حسین (۱۳۸۹) اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بطلانی، سعیده؛ احمدی، سیداحمد؛ بهرامی، فاطمه؛ شاه سیاه، مرضیه و سیامک محبی (۱۳۸۹) «تأثیر زوج درمانی مبتنی بر دل‌بستگی بر رضایت و صمیمیت جنسی»، مجله اصول بهداشت روانی، ۱۲(۴۶): ۵۰۵-۴۹۶.
۷. پارسایان، زهره (۱۳۹۳) «مطالعه عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان یزدی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، ایران.
۸. پروین، ستار؛ داودی، مریم و فریبرز محمدی (۱۳۹۱) «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ۱۴(۵۶): ۱۵۳-۱۱۹.
۹. حاجی زاده میمندی، مسعود؛ مداحی، جواد؛ کریمی، یزدان؛ حدت، الهه و ملینا غروری (۱۳۹۵) «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متأهلین شهر شیراز)، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)، ۱۸(۷۱): ۱۰۸-۸۵.
۱۰. فرشید، خسرو؛ حسنونند، فضل‌الله؛ نبی زاده، صفدر و عابده رشتی (۱۳۹۸) «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان»، مطالعات زن و خانواده، ۷(۱): ۱۳۷-۱۱۷.

۱۱. رفیعی، حسن؛ موسوی، میرطاهر و داود قاسم زاده (۱۳۹۵) «ساخت و رواسازی پرسش‌نامه‌ی سنجش سرمایه‌ی اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی»، *رفاه اجتماعی*، ۱۶(۶۱): ۱۴۱-۱۵۷.
۱۲. رمضانی فر، حدیثه؛ کلدی، علیرضا و بهرام قدیمی (۱۴۰۰) «تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان تنکابن»، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۹(۲): ۱۹۱-۱۶۷.
۱۳. زارعی توپخانه، محمد؛ جان بزرگی، مسعود و محمدرضا احمدی محمدآبادی (۱۳۹۲) «بررسی رابطه‌ی ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، *روانشناسی دین*، ۶(۳): ۷۰-۵۳.
۱۴. ذره پرور، مرتضی و زهرا بنی فاطمه شهربابکی (۱۳۹۸) «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین خانواده‌های کرمانی (مطالعه‌ی موردی مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره در شهر کرمان نیمسال دوم ۹۶-۹۵)»، *زن و مطالعات خانواده*، ۱۲(۴۴): ۳۱-۷.
۱۵. سلطانیان، فرنگیس (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در بین مراجعه‌کنندگان به اورژانس اجتماعی شهرستان شیروان چرداول»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران.
۱۶. ساروخانی، باقر (۱۳۸۴) «زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، *فصل‌نامه‌ی پژوهش زنان*، ۳(۲): ۵۰-۲۹.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۳۸۹) *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ دوازدهم، تهران: سروش.
۱۸. صدرالا شرافی، مسعود؛ خنکدارطار سی، معصومه؛ شمخانی، اژدر و مجید یوسفی افراشته (۱۳۹۱) «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن»، *مهندسی فرهنگی*، ۷(۷۳ و ۷۴): ۵۳-۲۷.
۱۹. طلایی زاده، فخری و سعید بختیارپور (۱۳۹۵) «رابطه‌ی رضایت زناشویی و رضایت جنسی با سلامت روان زوجین»، *اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی*، ۱۱(۴۰): ۴۶-۳۷.
۲۰. عظیمی رستا، محمود و مهرناز عابدزاده نوبریان (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین در خانواده»، *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، ۳(۱۰): ۴۶-۳۱.
۲۱. عباسی، خیام و میترا قلی‌پور (۱۳۹۸) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی (جامعه‌ی مورد مطالعه: شهرستان مسجدسلیمان در سال ۱۳۹۶)»، *زن و مطالعات خانواده*، ۱۲(۴۳): ۵۸-۳۷.



۲۲. قادری، طاهره و سمیه مردانی (۱۳۹۲) «رابطه همسان همسری و مطلوبیت روابط زناشویی»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۵: ۱۳۷-۹۱.
۲۳. کفاشی، مجید و سمیه سرآبادانی (۱۳۹۳) «عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر طلاق عاطفی دو گروه زنان متأهل خانه‌دار و شاغل شهر قم»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۵): ۱۵۳-۱۲۵.
۲۴. کشاورز، حمید؛ حقیقتیان، منصور و خدیجه توسلی دینانی (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری (مطالعه موردی: زنان متأهل ۴۹-۲۰ ساله شهر اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۴(۲): ۱۱۱-۱۲۵.
۲۵. کیانی پور، فاطمه (۱۳۹۸) «نقش مثلث سازی و ساختار قدرت در پیش‌بینی طلاق عاطفی معلمان»، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، اردبیل.
۲۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۱) کتاب جامعه‌شناسی، چاپ ششم، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
۲۷. لقمان‌نیا، مهدی؛ ولایتی حسینی، سارا؛ امیریان فرد، طیبه؛ فولادی، فریبا و عبدالقادر پاداش (۱۳۹۷) «تأثیر طلاق عاطفی بر روحیه فرزندان»، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی ایران، تهران.
۲۸. مقصودی، سوده؛ معیدفر، سعید و محمد توکل (۱۳۹۰) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رضایت زناشویی در زوجین شهر کرمان»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵(۱): ۱۵۲-۱۲۴.
۲۹. محسنی، رضا علی؛ معین فر، سجاده؛ معین فر، علی و راحله ساعی (۱۳۹۵) «بررسی نقش عوامل اجتماعی در طلاق عاطفی زوجین (مطالعه موردی: زوجین شهر نقرده)»، اولین همایش سراسری مطالعات نوین در علوم اجتماعی و اقتصادی، رشت.
۳۰. محبوبی زاده، مهدیه (۱۳۹۹) «اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر طلاق عاطفی معلمان زن شهر سیرجان»، اولین همایش ملی آسیب‌شناسی روانی، اردبیل.
۳۱. فیروزجاییان، علی اصغر؛ محمدی دوست، منصوره و محمداسماعیل ریاحی (۱۳۹۵) «تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نقرده»، فصل‌نامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۵(۳): ۳۳-۹۵.
۳۲. یوسفوند، حسن رضا و اکرم حمیدیان (۱۳۹۴) «بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در خانواده (نمونه شهر خرم‌آباد)»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۶(۱): ۱۷۰-۱۵۵.

۳۳. یعقوبی دوست، محمود (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران،

چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.

34. Damo, Danielle Doss, and Claudia Mara Bosetto Cenci (2021) «Emotional Divorce: Similarities and Differences According to the Position Occupied», **Trends in Psychology**, 29(3), 505-518.

35. Daraba, Dahyar, Hillman Wirawan, Rudi Salam, and Muhammad Faisal (2021) «Working from home during the corona pandemic: Investigating the role of authentic leadership, psychological capital, and gender on employee performance», **Cogent Business & Management**, 8(1), 1885573.

36. De Silva, Mary J., Sharon R. Huttly, Trudy Harpham, and Michael G. Kenward (2007) «Social capital and mental health: a comparative analysis of four low income countries», **Social science & medicine**, 64(1), 5-20.

37. Gong, Zhenxing, Meiyong Li, and Xiaoqing Niu (2021) «The role of psychological empowerment in reducing job burnout among police officers: a variable-centered and person-centered approach», **SAGE Open**, 11(1), 2158244020983305.

38. Lu, Nan, Shicun Xu, and Jingyue Zhang (2021) «Community social capital, family social capital, and self-rated health among older rural Chinese adults: Empirical evidence from rural northeastern China», **International Journal of Environmental Research and Public Health**, 18(11), 5516.

39. Mohlatlole, Nkuke Evans, Sello Sithole, and Modjadji Linda Shirindi (2018) «Factors contributing to divorce among young couples in Lebowakgomo», **Social Work**, 54(2), 256-274.

40. Ramzan, Shazia, Saira Akhtar, Shabbir Ahmad, Muhammad Umar Zafar, and Haroon Yousaf (2018) «Divorce status and its major reasons in Pakistan», **Sociology & Anthropology**, 6(4), 386-391.

41. Rasheed, Abeer, Ahmad Amr, and Nora Fahad (2021) «Investigating the relationship between emotional divorce, marital expectations, and self-efficacy among wives in Saudi Arabia», **Journal of Divorce & Remarriage**, 62(1), 19-40.

42. Rizwan, J. M., and N. Gafoordeen (2021) «Divorce among the Kandyan Muslims in Sri Lanka», **Muallim Journal of Social Sciences and Humanities**, 12-21.

43. Sharma, Bharti (2011) «Mental and emotional impact of divorce on women», **Journal of the Indian academy of applied psychology**, 37(1), 125-131.

44. Suresh, Varun (2020) «The 2019 novel corona virus outbreak–An institutional guideline», **Indian journal of anaesthesia**, 64(3), 242.
45. Tullius, Janne M., Marlou LA De Kroon, Josue Almansa, and Sijmen A. Reijneveld (2022) «Adolescents’ mental health problems increase after parental divorce, not before, and persist until adulthood: a longitudinal TRAILS study», **European child & adolescent psychiatry**, 31(6), 969-978.
46. Tsuruta, Kurumi, Tomoko Shiomitsu, Amy Hombu, and Yoshinori Fujii (2019) «Relationship between social capital and happiness in a Japanese community: A cross-sectional study», **Nursing & Health Sciences**, 21(2), 245-252.